



مولانا تنهایی بنیادین را به خوبی فهمیده است / هنر مولانا راه بردن به تنهایی بنیادین است

یک عضو گروه فلسفه علم پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی گفت: مولانا به شهادت کتاب مثنوی تنهایی بنیادین را به خوبی فهمیده و آن را تصویر کرده و این هنر خاص مولاناست.

یک عضو گروه فلسفه علم پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی گفت: مولانا به شهادت کتاب مثنوی تنهایی بنیادین را به خوبی فهمیده و آن را تصویر کرده و این هنر خاص مولاناست.

به گزارش خبرگزاری مهر، مهدی معین‌زاده شامگاه روز گذشته در نشست تنهایی، توهم و واقعیت؟ تنهایی از منظر مولانا درباره آرای فیلسوفان اگزیستانس و مولانا درباره تنهایی بنیادین سخن گفت و اظهار کرد: مولانا به شهادت کتاب مثنوی تنهایی بنیادین را به خوبی فهمیده و آن را تصویر کرده است. او از تنهایی‌های زودگذر و غیر ذاتی راه به تنهایی بنیادین آدمی می‌برد و این هنر مولاناست. در واقع او از موقعیت‌های انضمامی زندگی به حقایق انتزاعی اشاره کرده است و این هنر، هنر خاص مولاناست.

وی ادامه داد: مولانا همچنین از قرآن هم تأثیرات بسیاری گرفته است تنهایی که برای مولانا مطرح است تنهایی بنیادین است بدین معنی که تنهایی در بنیاد آدمی مطرح است. حال این سوال پیش می‌آید که چرا آدمی ذاتاً و به صورت طبیعی تنهاست؟ روی این سوال باید فکر کرد. این موضوع به تعریف خود و وجود انسان برمی‌گردد و در دفتر چهارم مثنوی نیز درباره آن صحبت شده است. مولانا در این دفتر می‌گوید که خلق بر سه گونه آفریده شده است.

وی گفت: با هر وجود انسانی مفهوم انسانیت وارد مرزهای جدیدی می‌شود و هرکدام از ما انسانیت را تا جایی پیش می‌بریم. ما همیشه بین آنچه هستیم و آنچه که باید باشیم احساس فاصله می‌کنیم.

وی افزود: هایدگر نیز در این باره می‌گوید وجود انسانی آنی است که هنوز نیست، این معانی را مولانا بسیار عالی پرورده است و می‌گوید اگر ما آنی هستیم که هنوز نیستیم هر یک از ما غایتی دارد که می‌خواهیم آن باشیم و برای هر کسی راهی وجود دارد تا به غایت خود برسد و هرکدام از ما در این تقدیر تنها است.

معین‌زاده با بیان اینکه تفاوت راه‌ها تنهایی ذاتی آدم‌ها را ایجاد می‌کند بیان کرد: مولانا اشارات صریحی به این موضوع دارد. ما از صبح به دنبال نیست‌های خود هستیم و همیشه از طرف آن چیزهایی که داریم به سمت نداشته‌هایمان قدم برمی‌داریم.

وی در پایان تأکید کرد: فیلسوفان اگزیستانس برای تعریف اصالت از کلمه «خود» استفاده می‌کنند و در واقع چیز اصیل مفهومی است که برای «خود من» به کار می‌رود. تنهایی در جوامع انسانی لگدکوب می‌شود و این تنهایی را باید از کام اژدهای جمع پس گرفت و آن را اعاده کرد. در جوامع مدرن مدن تنهایی انسان از جمع باید باز پس گرفته شود. البته گاهی جماعت رحمت است اما تنهایی انسان باید از لگدکوب شدن توسط جمع بازپس گرفته شود و مولوی این موضوع را بسیار خوب بیان کرده است.

ایرج شهبازی نیز در بخش دیگری از این مراسم درباره انواع تنهایی و علل تنها ماندن انسان‌ها سخن گفت و افزود: تنهایی که مولانا در مثنوی تصویر می‌کند، با تنهایی که امروزه انسان‌ها درک می‌کنند متفاوت است چرا که در گذشته افراد دغدغه‌های انسان‌های امروزی را نداشتند و به واسطه گرمی روابط و علقه‌های عاطفی انسان‌ها کمتر تنهایی عرفانی احساس می‌کردند، بنابراین این نوع از تنهایی در مثنوی دیده نمی‌شود.

وی ادامه داد: مولانا ذات انسان‌ها را در شادی محض و نور می‌داند و به همین دلیل برای مولانا تنها ماندن با خود عین سرور و شادی و لذت است. یکی از مباحثی که در متون عرفانی دیده می‌شود این است که انس بیشتر انسان به انسانهای دیگر نشان از ورشکستگی درون است اما کسی که با خود یگانه خویش روبرو می‌شود تنهایی‌اش برای او آزاردهنده نیست.

وی افزود: برای مولانا این موضوع مطرح است که ما همواره به سمت خدا می‌رویم و معیتی که با خدا داریم باعث می‌شود که احساس تنها بودن نکنیم. شعرهای زیادی در این باره در مثنوی موجود است. برای مولانا مسئله جدایی و فراق بیش از مسئله تنهایی مهم است و مولانا به جای اینکه درباره تنهایی صحبت کند درباره جدایی صحبت می‌کند. در دفتر سوم مثنوی داستان وکیل صدر جهان بخارا با همین موضوع مطرح شده است. این وکیل به دلیل خطایی که می‌کند 10 سال از صدر جهان بخارا می‌گریزد، اما در نهایت می‌فهمد که به دلیل عشق به او باید دوباره به سمت صدر جهان برگردد. این وکیل استعاره از انسانی است که از خودش جدا شده و از ترس گناهش از خدا جدا شده و از ترس تنبیه از خدا می‌گریزد.

شهبازی در پایان گفت: نقطه عزیمت سلوک عرفانی از منظر مولانا فهم غربت وجودی و جدایی وجودی است. و با خواندن بخشی از نی نامه و مثنوی وکیل صدر جهان بخارا سخنان خود را به پایان رساند